

شهروند، دانشمند، سیاستمدار

عباس عبدي

هنگامي که به نقش و جایگاه افراد توجه کافي نکنیم، درک درستي نیز از رفتار آنان به دست نمی‌آوریم. این شناخت در جامعه مدرن بسیار مهم‌تر است، زیرا افراد نقش‌هاي متفاوتي دارند و به خاطر تفکيک اجتماعي، نظرات و منافع متفاوتي نیز دارند. در جامعه مدرن و توسعه یافته واقعیت بسیار پیچیده است و وجوه گوناگوني دارد که هر کس برحسب موقعيتي که دارد آن را توصیف می‌کند و مجموعه این توصيفها است که درک ما را از پدیده کامل می‌کند. جامعه جدید متکثر است و تنوع دیدگاه‌ها محصول تنوع موقعیت‌ها و تفاوت‌ها است که چون رنگین کمانی مشخصه جامعه جدید است در حالی که در جامعه سنتي ماجرا فرق می‌کند. تفاوت‌ها اندک است و افراد از نظر عقاید و ارزش‌ها به هم شبیهند. یکی از مصادیق این گزاره، تفاوت نقش‌هاي افراد در جامعه نسبت به پدیده‌هاي اجتماعي از جمله پدیده‌هاي خارجي است. امکان‌پذیر نیست که همه افراد و در هر نقشي که هستند، واقعیت را از زاویه مشابهي ببینند. اگر تفاوت نقش‌ها را در نظر نگیریم واقعیت جهان امروز را درک نخواهیم کرد و ممکن است خطاهای بزرگی را مرتکب شویم. برای درک دقیق‌تر این بحث به موضوع جنگ به عنوان يك «پدیده تام» باید پرداخت. جنگ واجد وجوه انساني، سياسي، اقتصادي، تاريخي، رواني و فرهنگي و... است. توصیف و تحلیل همه اینها است که ما را به درک بهتر این پدیده رهنمون می‌کند. برای نمونه در زشتي جنگ تردیدی نیست، به ویژه در جنگ‌هاي مدرن که فقط به میدان رودررويي سربازها محدود نمی‌شود و همه حیات اجتماعي را در برمی‌گیرد، پس چرا جنگ همچنان وجود دارد؟ به علت وجوه دیگر آن است که این پدیده رخ می‌دهد. به علت ماهیت متناقض آن است که جنگ را بدون آمادگی کامل برای جنگ نمی‌توان مانع شد و آمادگی برای جنگ نیز خود به خود زمینه‌ساز جنگ خواهد شد. تنها کشوري که قرن‌ها است جنگ را به خود ندیده، پیش از هر کشور دیگری امکانات دفاعي ساخته است که البته کشور کاملاً ویژه‌اي است. با این مقدمه می‌خواهم توضیح دهم لزومي ندارد که درباره جنگ اوکراين همه افراد کشور و در هر نقشي که هستند یکسان نظر دهند. این امر منجر به مخدوش شدن ذهنیت عمومي می‌شود. باید تفکيک نقش‌ها را رعایت کرد. شاید بتوان سه دسته

از نقش‌ها را از یکدیگر متمایز کرد؛ مردم عادی، تحلیلگران، سیاستمداران و مقامات دولتی.

مردم عادی در هر وضعیتی که هستند، ترجیح دارد که از منظر اخلاقی و انسانی به ماجرا بپردازند. همیشه باید فکر کنیم که این وضع برای ما نیز به وجود می‌آید، در این صورت آیا انتظاری جز این داریم که همراهی و همدلی و کمک دیگران را نیز حس کنیم، بلکه قدری از آلام ما کم شود؟ اگر چنین انتظاری داریم، پس باید خودمان نیز چنین رفتاری کنیم. به عنوان شهروند می‌توانیم هر نوع آغازگری جنگ را فارغ از نتایج سیاسی آن محکوم کنیم. در اینجا دیگر عراق و افغانستان و یمن و لیبی و اوکراین و صربستان و ویتنام ندارد. فارغ از داوریه‌های فنی و سیاسی، باید جنگ را محکوم کرد و با قربانیان آن همدردی نمود. این رویکرد مهمی برای فشار آوردن به همه سیاستمداران است که مواظب رفتار خود باشند. باید جنگ را به صورت مطلق رد و تخطئه کرد و اگر بخواهند گزینشی برخورد کنند، مشکل می‌شود.

رویکرد تحلیلگر تفاوت دارد. وظیفه او تبیین و توصیف روندی است که به اینجا رسیده. نحوه سیاست‌های طرفین، عوارض ماجرا، احتمالات پیش رو و آرایه ایده‌هایی برای مواجهه بهتر و کم‌هزینه‌تر و انسانی‌تر با مساله است. البته يك تحلیلگر هم می‌تواند در مقام شهروند یا روشنفکر عمل نموده و اصل جنگ را محکوم کند، ولی باید متوجه باشد که نقش تحلیلگری او که برای جامعه بسیار ضروری است و نقش شهروندی او نباید موجب انحراف در تحلیل و دخالت احساسات در آن شود.

رویکرد سیاستمدار به کلی متفاوت از این دو است. شخصیت حقیقی سیاستمدار در اینجا اهمیت ندارد، او دارای شخصیت حقوقی و حافظ منافع ملی کشور خودش است. به همین علت ممکن است منافع کشورش اقتضا کند که از جنگ حمایت کند یا حتی زمانی که آن را محکوم می‌کند از زاویه منافع ملی است و نه لزوماً اخلاقی. بسیاری از سیاستمداران پس از پایان دوره خود، گفتار و رفتارشان تغییر می‌کند و نقش متفاوتی را بروز می‌دهند، نه به دلیل اینکه افکارشان تغییر کرده است، به این علت که نقش آنان تغییر کرده است. این تغییر نقش هم يك امر واقعی است. همان مردمی که جنگ را محکوم می‌کنند، اگر ببینند سیاستمداران‌شان هم مثل روشنفکران یا شهروندان عادی رفتار می‌کنند و منافع کشور را به خاطر جنبه‌های تحلیلی یا عاطفی نادیده می‌گیرند، او را پس خواهند زد. البته این به معنای آن نیست که اگر هر کاری انجام دهند یا هر موضعی بگیرند لزوماً به منافع ملی کمک می‌کند. چه بسا اقدامات‌شان خلاف منافع ملی باشد. این را افکار

عمومي قضاوت خواهد کرد. ولي وظيفه آنان اتخاذ موضع اخلاقي، آنطور که ممکن است گروهی از شهروندان عادي بخواهند نیست. سياستمداران قدیس یا آموزگاران اخلاق نیستند که از آنان کنش اخلاقي انتظار داشته باشیم. آنان کنشگران تامین منافع ملي هستند، منفعي که به شدت در تقابل با منافع کشورهای دیگر است و باید در این میان دست به انتخاب بزنند. این حد از شکاف عمیق و خطرناک تحلیلي و تبليغي که در ماجرای اوکراین در ایران به وجود آمده ناشی از تبدیل سياست خارجي به رقابتهای سياسي داخلي است و خلط میان نقشهای گوناگون و نیز عوامل دیگری است که باید در یادداشت مستقلي به آن اشاره کرد.

منبع: روزنامه اعتماد 9 اسفند 1400 خورشیدی